

Analyzing the elements of Sternberg's triangular theory of love in the book "Toq al-Hamama" by Ibn Hazm al-Andalusi

Hasan Esmailzade Bavani*¹

Associate Professor of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran.

Abdolmobin Souri

PhD student, Department of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran.

Abstract:

There are many people who have talked about love, But one of the first people who discussed it was Ibn Hazm, Andalusian writer, jurist and philosopher; He knows all the sciences of his time. In the book "Toq al-Hamama", he has dealt with the subject of love in an unprecedented and unique way, like a psychologist And he divided his book into thirty parts and put a name on each part and wrote in the description and review of these parts. On the other hand, one of the thinkers in the field of psychology named Robert Sternberg, the former president of the American Psychological Association sees love as a triangle that is formed from the three sides of "intimacy", "passion" and "commitment" and the relationship of each of these sides forms the types of love. Despite the richness of Arabic literature on the psychology of love, it has not yet been adequately addressed. Therefore, it was appropriate to address this issue from the perspective of this important theory in the field of psychology. The present article tries to apply this theory, which is close to the views of Ibn Hazm Besi, to the book of Toq al-Hamama in an analytical-descriptive way. To make it clear, which components does the book of "Toq al-Hamama" have? And which one has the most frequency? In this article, he tried to analyze the types of love with the help of his personal experience, and examine its causes and problems. The obtained results indicate that the elements of "intimacy", "desire" and "commitment" in the book are significantly in different ways in the form of stories in the beginning of the poems or in prose. Also, the findings of the research indicate the adaptation of this theory to the book of "Toq al-Hamama". From another point of view during the research, it was revealed that mania and ideal love have the highest frequency in this book.

Key words: Ibn Hazm, Toq al-Hamama, Sternberg, Love triangle.

واکاوی عناصر مثلث عشق استرنبرگ در طوق الحمامه ابن حزم اندلسی

حسن اسماعیل زاده باوانی* (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، نویسنده مسوول)

عبدالمبین سوری (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان)

چکیده

بسیارند کسانی که در باب عشق سخن رانده‌اند ولی از اولین کسانی که بدان پرداخته است، ابن حزم، ادیب، فقیه و فیلسوف اندلسی، عالم و جامع علوم زمان خویش است؛ او در کتاب طوق الحمامه به صورت بی سابقه و بی مانند به سان روانشناسی به عشق پرداخته است و کتاب خویش را بر سی باب مشتمل نموده و بر هر بابی اسمی قرار داده و در بیان و بررسی این ابواب قلم نهاده است، در سویی دیگر یکی از اندیشمندان حوزه روانشناسی به نام رابرت استرنبرگ رئیس پیشین انجمن روانشناسان آمریکا، عشق را به سان مثلثی می‌داند که از سه ضلع «صمیمیت/intimacy» «میل/passion» و «تعهد/commitmen» شکل گرفته و رابطه هریک از این اضلاع انواع عشق را شکل می‌دهند. هرچند با وجود غنای ادبیات عربی در مسأله روانشناسی عشق، هنوز به اندازه شایسته‌ای بدان پرداخته نشده، لذا جا داشت تا بدین موضوع از منظر این نظریه مهم حوزه روانشناسی پرداخته شود. نوشته حاضر تلاش نموده تا به شیوه تحلیلی-توصیفی، این نظریه را که به دیدگاه‌های ابن حزم بسی نزدیک است، بر کتاب طوق الحمامه تطبیق دهد و بدین وسیله روشن گردد که طوق الحمامه کدامین مؤلفه‌ها را داراست؟ و کدامیک بسامد بیشتری دارند؟ او در این اثر کوشیده به مدد تجربه شخصی خویش انواع عشق را واکاوی نموده، علل و آفتهایش را بررسی نماید. نتایج بدست آمده حاکی از آن است که عناصر «صمیمیت» «میل» و «تعهد» در کتاب به صورت چشمگیری و به طرق مختلف به شکل داستان‌گونه در لابلای اشعار آمده‌اند یا به شیوه نثر نمود یافته‌اند. همچنین یافته‌های پژوهش حاکی از انطباق این نظریه بر کتاب طوق الحمامه است، از سویی دیگر در خلال پژوهش عیان شد که شیدایی و عشق آرمانی از بیشترین بسامد در این کتاب برخوردارند.

کلمات کلیدی: ابن حزم، طوق الحمامه، استرنبرگ، مثلث عشق.

۱. مقدمه

*۱ - رایانامه نویسنده مسوول: h.esmailzade@gmail.com

پیوند میان روان‌شناسی و ادبیات پیوندی است ناگسستنی، و یکی از رابطه‌های این دو، عشق است؛ عشق پدیده روانی مهمی است که پرداختن به آن از اوان خلقت آدمی بوده است و هر دم صاحب نظرانی از دیرباز اندر احوالش گفته‌اند و نگاهش‌اند صواب یا ناصواب، برایش ابواب گذاشته‌اند و انواعی برایش ذکر نموده‌اند، آن را زمینی یا آسمانی دانسته‌اند و هر که به درخور حال خویش و فهم و بینشش قلمی زده، از فیلسوف تا ادیب و از فقیه تا روانشناس و جامعه‌شناس، لذا باید توقع داشت که بین این صاحب‌نظران اتفاق‌رای وجود نداشته باشد مثلاً برخی روان‌کاوان باور دارند «عشق یک گونه زیست‌شناختی پیچیده است که بر امیدبستن و اطمینان‌دادن، اعتقاد، لذت و ... استوار است» (ایچ، ۲۰۰۵: ۱). و برخی دیگر به‌مانند گونزاگا و همکاران در مقاله عشق و مشکل تعهد در روابط عاشقانه و دوستی، معتقدند «لذت و میل جنسی و تولیدمثل نیز نوعی عشق است» (گونزاگا و همکاران، ۲۰۰۱: ۲۵۵). در حالی که مازلو خلاف آنان، میل جنسی را یک نیاز فیزیولوژیکی می‌داند که با عشق‌ورزی متفاوت است ولی وی باور دارد این میل برای استحکام بنیان‌های عشق یک ابزار قوی به‌شمار می‌رود (شولتز و شولتز، ۱۳۸۹: ۳۴۸). همانگونه که شماری دیگر از پژوهشگران عصب‌شناس بر این باورند عشق پیش‌نیاز میل جنسی نیست و میل جنسی لزوماً منجر به عشق نمی‌شود (بلومونت و همکاران، ۲۰۱۴: ۲). برخی دیگر عشق را ابزار تعهد و صمیمیت در روابط طولانی‌مدت به‌شمار می‌آورند (گونزاگا و همکاران، ۲۰۰۱: ۲۵۴). اریکسون آن را یک نیروی بنیادی که حاصل صمیمیت سال‌های جوانی است، می‌داند و آن را مهمترین مزیت انسان معرفی نموده و به عقیده او عشق یعنی یکی شدن دو فرد (شولتز و شولتز، ۱۳۸۹: ۲۵۸). از سویی دیگر افلاطونیان بر این باورند ارزش عشق والاتر از تمایلات نفسانی و فیزیکی است و اساساً رابطه متقابل ضرورت ندارد (تهرانپور، ۱۳۸۶: ۲۴۲-۲۴۳). اساس دیدگاه این افراد مربوط به عالم فرودین است در صورتی که در نظر برخی دیگر چون مولوی، عشق؛ پیوند میان عالم فرودین و علیاست او باور دارد عاشق و معشوق یکی هستند چنانکه در این رباعی می‌سراید:

اما دل و معشوق دو باشند خطاست
هرکس که دو پنداشت جهود و ترساست
(مولوی، ۱۳۸۶: ۱۲۷۹)

دست دو و پایت دو و چشمت دو رواست
معشوق بمانه است و معبود خداست

اما در مورد عشق فرودینی والاترین آن عشق عذری است و مهم‌ترین ویژگی‌های عشق عذری را می‌توان زمینی و انسانی بودن عشق، پاکدامنی در عشق، جدایی و مرگ در راه عشق دانست. این ویژگی‌ها به صورت جزئی‌نگرانه و مفصل در برخی کتاب‌های قدیم از جمله: «الزهره» ابن داود اصفهانی، «طوق الحمامه» ابن حزم اندلسی و «روضه‌المحبین» ابن قیم جوزیه آمده است (محمدزاده و همکار، ۱۳۹۳: ۱۰۷). کتاب طوق الحمامه گواهی زنده است از پرداختن به عشق، موضوعی بس خطیر از جانب فقیهی ظاهری و عالمی قدر، موضوعی که از آن نتوان چشم‌پوشی کرد. با توجه به اینکه سالیان متمادی است که شاعران و نویسندگان بسیاری در این زمینه قلم زده‌اند ولی غلو نباشد اگر بگوییم

کسی چون ابن حزم اندر این باب قلم‌فرسایی نکرده و کتابش در این باره بی‌نظیر است و بی‌بدیل. فیلسوف شهیر اسپانیایی ارتگای گاست اذعان می‌دارد: «در تمدن اسلامی این کتاب از عالیترین و شاهکارترین آثار است که به موضوع عشق پرداخته است» (سعد، ۲۰۱۳: ۱۲۱۰). او علاوه بر اینکه با قلمی ادیبانه، رسا و محکم، «به دور از اصول جدل دیالکتیکی افلاطونی به دور از هرگونه تناقض‌گویی» (همان: ۱۳۶۶) چند و چون عشق را به صورت میدانی و اکاوی نموده، بسیار ظریف و ریزبینانه به بیان عشق می‌پردازد: «بدان که عشق بر جان‌ها حکمران است و فرمان می‌راند، امریست که یارای مخالفتش نمی‌رود، حدی است که از آن فراتر نتوان پانهاد و ملکی است از آن نتوان گذشت و فرمانبردار نیست که سر باز زدن را نسزد» (ابن حزم، ۱۴۲۶: ۶۴). سپس به بیان مهارت خویش در موضوع می‌پردازد و می‌گوید: «من زنان زیادی دیده‌ام و چنان به اسرار شخصیتی آنان علم دارم که فکر می‌کنم کسی در این زمینه همچون من وجود نداشته باشد؛ چون من در حرمسرا و سرپرده زنان بزرگ شدم و در دستان آنان رشد یافتم. در دوران کودکی سر و کارم فقط با زنان بود. با مردها فقط در دوره جوانی که ریش درآوردم، همنشینی کردم. زنان به من قرآن آموختند و بسیاری از اشعار را به من یاد دادند و در زمینه خط مرا آموزش دادند. من اوایل نوجوانی، هم‌وغمی جز پی‌بردن به اسرار آنان و مطلع شدن از کارهای آنان نداشتم. من هیچ رفتاری از آنان را فراموش نمی‌کنم و فطرتاً نسبت به آنان بدبین هستم (همان: ۹۶). او در این کتاب از عشق و دوستی میان دو فرد سخن می‌راند و انواع عشق را ذکر کرده به آفت‌های عشق می‌پردازد؛ سبک پرداختن به موضوع کاملاً رئالیستی است، تحلیل‌های واقع‌بینانه همراه با چاره‌اندیشی‌های حکیمانه در لباس فقه و اخلاق را فراموش ننموده، او به‌سان روان‌شناسیست که هم درد را می‌داند و هم درمان را، لذا از همین منظر، پژوهشگران برآن شدند این کتاب او را بر مبنای یکی از نظریات مهم حوزه روانشناسی که از جانب روانشناس آمریکایی، رابرت استرنبرگ به نام «مثلث عشق» مطرح شده، مورد کنکاش قرار دهند. استرنبرگ باور دارد رابطه افراد بر اساس اضلاع «صمیمیت»، «میل» و «تعهد» شکل می‌گیرد (استرنبرگ ۱۳۹۶: ۵). اضلاعی که باهم مثلثی را به نام «مثلث عشق» شکل می‌دهند و عالیترین نوع این عشق زمانبست که هر سه ضلع رابطه به صورت متوازن بین طرفین رابطه برقرار گردد که عشق آرمانی نام دارد ولی در صورت عدم وجود هر کدام از این اضلاع، مثلث ناقص گشته در رابطه طرفین خلل ایجاد می‌شود. از آنجا که کتاب طوق الحمامه خود اثریست جامع در باب عشق، و از آنجا که شیوه پرداختن به موضوع از جانب ابن حزم در کتاب، حکیمانه، روانشناسانه و واقع‌گرایانه است، می‌توان گفت بیشتر مولفه‌ها و عناصر استرنبرگ و انواع عشق‌هایی را که معرفی نموده در خود می‌گیرد، گویی ابن حزم در این باب به‌سان روانشناسان امروزی می‌ماند. البته نباید از نظر دور داشت که ابن حزم معتقد است: «بهترین تحفه عشق، پاکدامنی

۱ «نامش علی و کنیه‌اش ابو محمد بن احمد به سال (۳۸۴هـ) در قرطبه دیده به جهان گشود، در هفتاد و دو سالگی به سال (۴۵۶هـ) دیده فرو بست. پدرش از وزرای دولت عامری بود و بعد از پدرش خود در عهد عبدالرحمن بن هشام متولی امر وزارت گردید، بعد از چندی به سبب حوادث و دگرگونی‌های روزگار و دشمنی حاسدان و طبع تندش از امر وزارت عزل و اوقات خویش وقف علوم گوناگون نمود». (ابن کثیر، ج ۱۲: ۹۸)، (ابن خلکان، ج ۳: ۳۲۵). حمیدی می‌گوید: «او حافظ و عالم به علوم حدیث و فقه بود، احکام را از کتاب و سنت استنباط می‌کرد، در علوم فراوان تبحر داشت و به علم خود عمل می‌کرد و بعد از پست وزارتی که خود او و پدرش داشتند از دنیا و مناصب دنیوی دوری نمود و در عین فضائلی که داشت، متواضع بود و در همه علومی که تبحر داشت؛ تالیفات زیادی از خود به‌جا گذاشت. او در ادامه می‌گوید: در ذکاوت، سرعت و قوت حافظه، بزرگ‌منشی و دینداری، کسی چون او را ندیده‌ام. شعر زیادی دارد که بر اساس حروف معجم آن را گردآوری کرده‌ایم» (حمیدی، ۱۹۸۳: ۴۹۱).

و سوارنشدن بر مرکب گناه است» (ابن حزم، ۱۴۲۶: ۲۱۷). لذا امروزه با اطلاع از تعامل آثار ادبی و سایر علوم می‌توان ادعا کرد بررسی این آثار با رویکردهای روانکاوانه می‌تواند دریچه جدیدی از معنا برای مخاطبین باز کند (سروش و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۵).

۱.۱. پرسش‌های پژوهش

- ۱- کم و کیف رابطه علم روانشناسی با ادبیات و از جمله کتاب طوق‌الحمامه چگونه است؟
- ۲- تجربه واقع‌گرایانه ابن حزم در باب عشق تا چه اندازه قابلیت تطابق بر نظریه استرنبرگ را دارد؟
- ۳- در کتاب طوق‌الحمامه کدامین مولفه‌های عشق از بسامد بیشتری برخوردارند؟

۱.۲. فرضیه‌های پژوهش

- ۱- ادبیات و روانشناسی کاملاً درهم تنیده‌اند به گونه‌ای که مباحث روانشناسی در ادبیات قدیم از جمله طوق‌الحمامه ابن حزم مورد توجه بوده است.
- ۲- بازتعریف عشق و مولفه‌های آن در کتاب طوق‌الحمامه برگرفته از تجربه زیسته و دانش عمیق ابن حزم است و با نظریه «مثلث عشق» استرنبرگ منطبق است.
- ۳- عناصر «شیدایی» و «عشق آرمانی» بیشترین بسامد را در کتاب طوق‌الحمامه دارند.

۱.۳. روش پژوهش

شیوه انجام این جستار، توصیفی-تحلیلی است و نحوه فراهم نمودن اطلاعات، کتابخانه‌ای است؛ نویسندگان با مطالعه و بررسی کتاب طوق‌الحمامه و جدا نمودن هریک از بخش‌های مرتبط با نظریه کوشیدند آن را به صورت کمی و کیفی بر نظریه انطباق دهند.

۱.۴. پیشینه پژوهش

با توجه به رابطه نزدیک ادبیات و روانشناسی و پیوند عشق با هردوی آنها، می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:

- ۱- محمد رضا رسولی و پریسا کیومرثی در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی مفهوم عشق از دیدگاه رابرت استرنبرگ در حکایت «شیخ صنعان» عطار و نمایشنامه فانتزی شیخ صنعان اثر محمدحسین میمنندی در فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی س ۱۵ - ش ۵۴ - بهار ۹۸، به این نتیجه رسیده‌اند که از ترکیب صمیمیت و تعهد، عشق خدایی حاصل می‌شود ولی اشتیاق افراد به هم، نشان از شور شهوت در رابطه دارد.
- ۲- «نظریه مثلث عشق استرنبرگ و انطباق آن با عقاید سعدی، مجله زن در فرهنگ و هنر، دوره ۲، ش ۴، تابستان ۱۳۹۰. نوشته امید و پروانه مجد.
- ۳- محبوبه رشیدی ظفر و همکاران در مقاله‌ای با نام «بررسی مؤلفه‌های عشق در رمان سووشون، براساس نظریه مثلث عشق استرنبرگ» چاپ پژوهشنامه ادبیات داستانی، دانشگاه رازی - دوره نهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹.

- ۴- منی سعد در یک پژوهش در «مجله قطاع أصول الدين (JSAD) تحت نام «نظریة الحب الإنساني في كتاب طوق الحمامة» المجلد ۸، العدد ۸، ۲۰۱۳، صص ۱۱۸۹-۱۳۷۴، به چاپ رسانده است.
- ۵- پژوهش دانشگاهی «الحب في القصص القصيرة أسعد زوجين لتوفيق الحكيم عن روبرت استرنبرغ» نوشته محمد سرالعلی به شماره ثبت: ۱۳۲۰۱۳۳۱. دانشگاه مولانا مالک ابراهیم الاسلامیه الحکومیه مالانج، ۲۰۲۰.
- ۶- مقاله «تبیین نظری حب در اندیشه‌های اخلاقی ابن مسکویه و ابن حزم» نوشته اصغر سلیمی نوه و مریم پور رضا قلی چاپ پژوهش نامه مذاهب اسلامی س ۴، ش ۸، پاییز و زمستان ۹۶.
- ۷- جستار «روابط عاطفی در دو رمان «أنا أحيا» و «عادت می‌کنیم» بر اساس نظریه هرم عشق استرنبرگ» به قلم وجیهه سروش و دیگران، چاپ فصلنامه علمی زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردسی مشهد، دوره چهاردهم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱، صص ۸۴-۹۹.
- با وجود پژوهش‌هایی مستقل در باب نظریه مثلث عشق استرنبرگ و کتاب طوق الحمامه ابن حزم، تاکنون جستار و نوشته‌ای دال بر انطباق این نظریه بر کتاب طوق الحمامه صورت نگرفته و پژوهش حاضر در نوع خود بدیع و جدید است.

۱. ۵. معرفی طوق الحمامه

این اثر به یکی از جنبه‌های غریزی انسان که همان محبت و عشق است پرداخته است، کتاب بر سی باب مشتمل است؛ با ماهیت عشق و تعریف آن آغاز می‌شود سپس به ذکر نشانه‌های عشق می‌پردازد و بعد از آن انواع گونه‌های دلباختگی را بیان کرده و در باب‌های دیگر ویژگی‌ها و محاسن و معایب عشق را ذکر نموده است. مولف، کتاب را در عنوان جوانی، به رشته تحریر درآورده است چراکه زمانی در میان درباریان و کنیزکان قصور بنی عامر زیسته و ماجراجویی‌هایی در آن ایام داشته و از هر نعمتی برخوردار و بر احوال عشاق مطلع بوده است، از جهتی دیگر کتاب بیانی صریح و بی‌پروا اما عفیفانه دارد که نتیجه تجربه شخصی نویسنده و نزدیکان اوست، «گویی که خویشین درد و رنج عشق را چشیده و این درد را در احوال یاران خویش دیده است» (سعد، ۲۰۱۳: ۱۲۱۴). لذا برآن شده تا تجربه خویش و دیگران را به شکلی مستدل و مستند تحریر نماید. او در این اثر در کنار پرداختن به موضوع عشق، «جانب و عطف دینی و آموزه‌های اخلاقی و تحلیل‌های فلسفی ماهیت عشق و نیز تحلیل روانشناسانه دقیق از حال و احوال عشاق را همراه با اسلوب ادبی زیبایی و لهجه‌ای رمانتیک» (همان: ۱۲۱۹). فراموش ننموده و «توانسته با زبانی رسا و بیانی شیوا جزئی‌ترین دغدغه‌ها و ظریف‌ترین احساسات را تعبیر نماید، و تجربه زندگانی خویش را بی‌تکلف و تصنع برای مردم توصیف و احساسات خویش را بدور از مبالغه و زیاده‌روی خیال، برایشان بازگو کند» (زکریا، ۱۹۶۶: ۷۵).

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. عشق

عشق مفهومی است بسیار پیچیده که اهل منطق می‌گویند نمی‌توان تعریف کامل و دقیقی از آن ارائه کرد، در لغت‌نامه‌ها به معنی درگذشتن از حد در دوستی، افراط در حب از روی عفاف یا فسق، بسیار دوست‌داشتن و محبت تام آمده است. ابن‌سینا می‌گوید: «عشق عبارت از مرضی است و سوسه‌ای و به مالیخولیا شباهت دارد. سبب این بیماری آن است که انسان فکر خود را به کلی به شکل و تصویرهایی مبذول می‌دارد و در خیالات خود غرق می‌شود، و شاید آرزوی آن نیز در پدید آمدن بیماری کمک کند و ممکن است آرزو کمک نکند ولی این تمرکز فکرمتمادی سبب بیماری می‌شود» (ابن‌سینا، ج ۴، ۱۳۷۰، ۱۳۵-۱۳۶). با این اوصاف «عشق چه یک واکنش هیجانی باشد یا یک عاطفه مرکب از تمایلات جسمانی و... یا اینکه یک جاذبه فیزیکی نسبت به شخصی دیگر» (رشیدی ظفر و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۴) باید پذیرفت که حقیقتی است انکارناپذیر که بخشی از واقعیت طبیعی زندگی آدمیان است واقعیتی که اکثریت مردمان دستکم تجربه‌ای از آن دارند.

۲. ۲. عشق از منظر ابن‌حزم

ابن‌حزم در باب اول همچون یک فیلسوف سخن از عشق می‌راند و می‌گوید: «عشق آغازش شوخی و پائانش جدیت است معانی دقیق عشق به دلیل عظمتش غیر قابل توصیف هستند و حقیقت آن جز با مشق به دست نمی‌آید» (ابن‌حزم، ۱۴۲۶: ۳۳). او معتقد است عشق پیوندی است میان نفوس پیش از آنکه در جسم‌های انسانی حلول نماید. او عشق-ورزی را چند گونه می‌داند: محبت میان دو شخص به خاطر خداوند، محبت هم عقیده بودن، محبت خویشاوندی، محبت نیکی که در حق کسی صورت گرفته، محبت بین دو شخصی که رازی را نگه‌داشته‌اند، محبت به خاطر لذت و کامجویی و در آخر محبت از روی عشق که تنها علش همان اتصال جان‌ها و نفوس است. به باور ابن‌حزم تمام این محبت‌ها با از میان رفتن عللشان کم می‌شوند و از میان می‌روند، جز محبتی که از روی عشق است و آن تنها با مرگ پایان می‌یابد (همان: ۳۶-۳۷). ابن‌حزم برخلاف افلاطون عشق را مانند سایر امور دیگر سایه عالم مثل نمی‌داند، عشق نزد او امریست فرودینی، پیوندیست که در آن فرد دنبال مشابه خود است. اساس پیوند عشق نزد ابن‌حزم تشابه و همنوایی جان‌های آدمی است، به باور او این همگونی و همنوایی بین جان‌هاست که موجب آرامش و سکونای خاطر است و این سکونای خاطر سرّیست از اسرار الهی که کسی از آن آگاهی ندارد هرگاه این همزادی و همنوایی بین دو روح بیشتر باشد پیوند عشق محکمتر می‌گردد.

۲. ۳. استرنبرگ و مثلث عشق

رابرت استرنبرگ دانشمند و رئیس پیشین انجمن روانشناسان آمریکا، نویسنده کتاب‌های «قصه عشق» و «روانشناسی شناختی» و صاحب نظریه‌های برجسته «هوش سه‌گانه» و «مثلث عشق» متولد ۱۹۴۹ نیوجرسی آمریکاست، عمده کانون تحقیقاتی وی روانشناسی شناختی است، به باور او عشق تنها یک نیاز فیزیولوژیکی دارویی برای بقا نیست، اعتقادی که تا دهه‌ها بر روانشناسی حاکم بود، بلکه «یک رابطه عاشقانه متوازن و کامل از سه ضلع صمیمیت (راس بالای مثلث)، میل یا اشتیاق (راس سمت چپ مثلث) و تعهد (راس سمت راست مثلث) شکل می‌گیرد» (استرنبرگ، ۱۹۸۶: ۱۱۹) «و نقص و کمبود در هریک از این اضلاع موجب کاستی در این رابطه گشته و معیوب می‌گردد، او معتقد

است وجود هریک از این سه ضلع به صورت مساوی در یک فرد به ندرت اتفاق می افتد اما این بدان معنا نیست که در هیچ کسی وجود ندارند بلکه هریک از این ابعاد در افراد به اشکال مختلفی ممکن است دارای شدت و ضعف باشند.



۲. ۳. ۱. ضلع میل و شهوت

اگر میل و جاذبه به عنوان نیروی محرکه یک رابطه بین همسران در نظر گرفته شود، باید اذعان کرد که این کشش در آغاز «بسیار شدید است لکن به سرعت به سمت یک عادت متمایل می شود» (مجد، ۱۳۹۰: ۸۱). «حال با برانگیختگی از راه تماس چشمی باشد، یا معاشقه فیزیکی یا خواه از راه فکر کردن، غالباً با هیجاناتی چون شرم، آرزو و تحسین یا ترس همراه است» (استرنبرگ، ۱۹۸۶: ۱۲۱-۱۲۰).

۲. ۳. ۲. ضلع صمیمیت

اگر صمیمیت را همان احساس شادمانی از حضور در کنار همدیگر تفسیر کنیم، این صمیمیت با برطرف نمودن نیازهای همدیگر، احترام همراه با درک متقابل، ارتباطات کلامی، حمایت از هم، همراهی نمودن به صورت مادی و همدلی نمودن، افزایش می یابد. صمیمیت باعث می شود که طرفین آگاه به اسرار هم باشند، حاضرند هرچه دارند با هم شریک شوند و قسمت نمایند، هنگامه سختی تکیه گاه هم باشند و سرآخر آسودگی همدیگر را بر خویشتر ترجیح دهند. «این ضلع به احساس نزدیکی و پیوند در روابط عاشقانه اشاره دارد» (همان: ۱۱۹).

۲. ۳. ۳. ضلع تعهد

این ضلع به میزان توانایی طرفین در حفظ رابطه و به مقدار هزینه ای که برای ابقای آن صرف می شود، اشاره دارد، تعهد به معنای وفاداری و مسئولیت پذیری نسبت به طرف مقابل است. از دیدگاه استرنبرگ پیمان بستن و وفاداری سطوح اول و دوم تعهد هستند و ازدواج سطح آخر آن است. او معتقد است تعهد دارای دو جنبه است؛ کوتاه مدت و بلندمدت

«تعهد کوتاه‌مدت؛ همان تصمیمی است برای عشق‌ورزی به طرف مقابل و تعهد بلندمدت؛ حفظ این عشق است»
(استرنبرگ، ۱۹۸۶: ۱۱۹).

انواع عشق از منظر استرنبرگ (همان: ۱۲۳-۱۲۴)

انواع عشق	میل	صمیمیت	تعهد
فقدان عشق (کذایی)	ضعیف	ضعیف	ضعیف
شیفتگی	قوی	ضعیف	ضعیف
همدلی یا دوستی	ضعیف	قوی	ضعیف
عشق تهی	ضعیف	ضعیف	قوی
عشق رمانتیک	قوی	قوی	ضعیف
عشق رفاقتی	ضعیف	قوی	قوی
عشق ساده‌لوحانه	قوی	ضعیف	قوی
عشق آرمانی	قوی	قوی	قوی

البته نباید از نظر دور داشت که قوت و ضعف هر یک از این اضلاع بسته به مدت رابطه فی‌مابین طرفین دارد، زیرا «در روابط کوتاه‌مدت به ویژه عاشقانه، ضلع میل و اشتیاق نقش به‌سزایی دارد و صمیمیت نقش متوسط‌تری دارد و تعهد به ندرت ممکن است نقشی را ایفا نماید و برعکس این تعهد است که در روابط طولانی‌مدت نقش اصلی را بازی می‌کند» (همان: ۱۲۰).

۲ . ۴ . انواع عشق

۲ . ۴ . ۱ . فقدان عشق یا عشق کذایی

این نوع از رابطه هیچ یک از اضلاع عشق را در خود ندارد، استرنبرگ معتقد است بیشتر روابط روزمره ما از این دست هستند، چرا که اساس این روابط را عشق شکل نمی‌دهند.

۲ . ۴ . ۲ . شیفتگی

رابطه‌ای است تک‌ضلعی که تنها بر پایه میل و شهوت جنسی شکل گرفته و دو ضلع دیگر یعنی «تعهد» و «صمیمیت» را در کنار خود نمی‌بیند، «این نوع از رابطه عشق سودائی نیز نام دارد و پوچ و بی‌اساس است و به‌سرعت نیز از بین می‌رود» (مجد، ۱۳۹۰: ۸۴). «شیفتگی همان عشق در نگاه اول است، این نوع عشق فوراً ایجاد می‌شود و اگر شرایط فراهم باشد به سرعت فروکش می‌کند، مشخصه آن برانگیختگی‌های روانی فیزیولوژیک است» (استرنبرگ، ۱۹۸۶: ۱۲۴).

۲. ۴. ۳. همدلی یا دوستی

این نوع از دوست‌داشتن از «میل» و «تعهد» تهی است و غالباً با احساس دلسوزی و رفاقت، همراه است. مانند رابطه استاد و شاگرد یا احساسی که ممکن است نسبت به همکار داشته باشیم.

۲. ۴. ۴. عشق تهی

از منظر استرنبرگ این ضلع دارای دو وجه است؛ ۱- «عشقی است که در روابط راكد که سال‌ها ادامه داشته رخ می‌دهد، دو مؤلفه «میل» و «صمیمیت» را ندارد و این نوع عشق غالباً در مراحل پایانی یک رابطه طولانی مدت اتفاق می‌افتد. به عبارتی، طرفین وجودشان برای هم عادی شده و به سبب بار مسؤلیت فرزندان یا واهمه‌ای که از سرزنش دیگران یا بی‌کسی در دل دارند به این رابطه ادامه می‌دهند» ۲- «یا در یک رابطه، تعهد ممکن قبل از «میل» و «صمیمیت» ایجاد شود و به دنبال آن دو ضلع یا یکی از آنها به وجود آید و این نوع بیشتر در جوامعی رخ می‌دهد که طرفین بدون هیچ پیشینه رابطه‌ای یا بدون شناخت، با هم ازدواج کرده‌اند» (همان).

۲. ۴. ۵. عشق رمانتیک

عشق رمانتیک از ترکیب مؤلفه‌های «میل» و «صمیمیت» ناشی می‌شود (همان: ۱۲۵) و در بین زوج‌هایی مشاهده می‌شود که رابطه‌شان تازه است. در این نوع عشق طرفین به شدت نسبت به هم نزدیک و پرنرژی هستند، هریک وجود خود را در وجود طرف مقابل می‌بیند، لذا احساس یکی بودن بین زوجین بسیار بالاست از طرفی دیگر «عشق رمانتیک، رابطه‌ای است که در آن هیچکدام از دو طرف نمی‌خواهند یا قادر نیستند به هم تعهد داشته باشند» (سروش: ۱۴۰۱، ۸۸).

۲. ۴. ۶. عشق رفاقتی

رابطه‌ایست پایدار که بر پایه دو ضلع «تعهد» و «صمیمیت» بنا شده، طرفین این رابطه مصمم به همراهی و دوست داشتن هم هستند، به هم عشق می‌ورزند و در قبال یکدیگر احساس مسؤلیت می‌کنند، هرچند ممکن است زیاد به هم اشتیاق و میل جنسی نداشته باشند، البته این نوع از رابطه در دوران میانسالی به بعد رخ می‌دهد آنجا که غرایز و اشتیاق

فروکش کرده جای خود را به دو ضلع دیگر می‌دهد. این نوع عشق میان فرزندان و والدین یا اعضای خانواده به شکل بسیار قوی مشاهده می‌شود.

۲. ۴. ۷. عشق ساده لوحانه

این نوع عشق نام‌های دیگری چون «عشق ابلهانه»، «احمقانه»، «فریبنده» و «کورکورانه» نیز دارد و «از پیوند دو ضلع میل و تعهد شکل می‌گیرد و عنصر صمیمیت در آن دیده نمی‌شود و غالباً طوفان‌گونه و شدید و هالیوودی است» (استرنبرگ، ۱۹۸۶: ۱۲۴). «در چنین رابطه‌ای صمیمیت فرصتی برای توسعه یافتن پیدا نمی‌کند و هوس به زودی رو به افول می‌رود، در نهایت طرفین احساس ناامیدی می‌کنند و چنین رابطه‌ای به احتمال زیاد کوتاه‌مدت خواهد بود؛ مانند زوج‌هایی که برای هم جذاب هستند اما همخوانی و تجانسی باهم ندارند» (رشیدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۰).

۲. ۴. ۸. عشق آرمانی

همان مثلث عشق است که سه ضلع (صمیمیت/ تعهد/ میل) آن را همراهی می‌کنند، «عشقی است که بسیاری از ما برای رسیدن به آن تلاش می‌کنیم عشقی است که پاسداری از آن، از رسیدن بدان دشوارتر است» (استرنبرگ، ۱۹۸۶: ۱۲۴). این نوع رابطه با امنیت، آرامش، گذشت، مهرورزی، درک متقابل و احترام همراه است.

پردازش تحلیلی موضوع

۳. عناصر مثلث عشق در طوق‌الحمامه

۳. ۱. شیدایی یا عشق در نگاه اول

بعضی از حکیمان گفته‌اند: «چه بسا جنگی که با گفتاری آغاز و عشقی که با نگاهی پا گیرد» (ظاهری، ج ۱، ۱۹۸۵: ۴۵). ابن حزم باب دوم کتابش را با نشانه‌های شیدایی آغاز می‌کند و می‌گوید: «عاشقی نشانه‌هایی دارد که فرد باهوش آنها را تشخیص می‌دهد، اولین آنها نگاه طولانی و خیره‌شدن است. چشم دریچه روح است، اوست که اسرار نهفته دل را هویدا می‌کند و خبر می‌دهد از سر درون. لذا عاشق خیره را می‌بینی که چشمانش بدون پلک زدن با حرکت محبوب در حرکتند و هر سمتی که معشوق متمایل می‌شود چشم او نیز به آن سمت می‌چرخد همانند سر آفتاب‌پرست که با حرکت آفتاب می‌چرخد. در این باره این چنین می‌گوییم:

فَلَيْسَ لِعَيْنِي عِنْدَ غَيْرِكَ مَوْقِفٌ كَأَنَّكَ مَا يَحْكُونُ مِنْ حَجَرِ الْبُهْتِ
أَصْرَفَهَا حَيْثُ انْصَرَفَتْ وَكَيْفَمَا تَقَلَّبَتْ كَالْمَنْعُوتِ فِي النَّحْوِ وَالنَّعْتِ
(ابن حزم، ۱۴۲۶: ۴۲)

(ترجمه) «چشمان من جز سمت تو به جای دیگری نمی‌نگرند گویا تو همان چیزی هستی که از حجرالبهت حکایت می‌کنند (تو همان سعادت و خوشبختی هستی که همه مات و مبهوت تو هستند) - هر جا می‌روی و هر طرف که می‌چرخی چشمم در پی توست مانند رابطه تابع و متبوع در علم نحو».

این همان شیدایی است که استرنبرگ به عنوان ضلعی از اضلاع مثلث آنرا آورده و قرن‌ها پیش ابن حزم بدان اشاره نموده، او همچنین معتقد است «شیدایی غالباً همراه اشتیاق فراوان به همصحبتی با معشوق است، عاشق دوست دارد با دقت پای صحبت‌های معشوق بنشیند و هر چه معشوق می‌گوید برایش جالب و شنیدنی است، حتی اگر دروغ باشد، برای رسیدن به معشوق شتاب می‌کند، هر چه بیشتر خویش را بدان نزدیک می‌نماید، عوامل فاصله‌اندازی را کنار می‌نهد و چون محبوب ناگهان ظاهر شود مات و مبهوت گشته دستپاچه می‌گردد اگر هنگام غذا خوردن نام محبوب آورند غذا در گلویش گیر می‌کند، عاشق هرچند سخنور و فصیح باشد با یاد و خاطره معشوق به لکنت می‌افتد، گوشه‌گیر و لاغر می‌شود و بی‌خواب می‌گردد و رفیق و همدم شب می‌شود (ابن حزم ۱۴۲۶هـ: ۴۲-۴۷).

ابن حزم در بیان یکی از نشانه‌های شیدایی که گریه عاشق بر معشوق باشد، تجربه شخصی خویش را چنین نقل می‌کند: «گریه از نشانه‌های شیدایان است. برخی هرگاه اراده نمایند از درد عشق فراوان اشک می‌ریزند، و برخی دیگر خشک‌چشم هستند و اشک نمی‌ریزند و من هم از این دست هستم» سپس اذعان می‌کند که در جوانی به درد عشق دچار شده و به سبب تپش قلب مجبور شده که گیاه کندر مصرف نماید (همان: ۴۹). او همچنین دو باب پنجم (عاشق شدن در یک نگاه) به داستان «رمادی» شاعر اشاره می‌کند که در بازار عطر فروشان قرطبه در بحبوحه جمعیت چشمانش بر کنیزی می‌افتد و دل‌باخته او می‌شود، او را دنبال می‌کند، کنیز بر می‌گردد و از رمادی سؤال می‌کند: «مالک تمشی ورائی؟» چرا دنبال می‌کنی؟ رمادی از دل‌باختگی‌اش صحبت می‌راند، کنیز می‌گوید: «دَعُ عَنْكَ هَذَا وَلَا تَطْلُبْ فَضِيحَتِي، فَلَا مَطْمَعَ لَكَ فِي الْبَيْتَةِ وَلَا إِلَى مَا تَرْجُوهُ سَبِيلًا» دست بردار و رسواییم را نخواه و به هیچ‌وجه به من دل خوش نکن، که راهی برای رسیدن به من وجود ندارد» (همان: ۵۷-۵۸) گویا آن کنیز «خلوه» بوده که آتش به دل «رمادی» شاعر انداخته و بعد از آن روز هرگز وی را ندیده است.

از آفت‌های این نوع عشق که نقطه مشترک بین استرنبرگ و ابن حزم می‌باشد، اتفاق بر عدم پایداری و نبود شکیبایی و عدم ثبات و پایبندی در نگهداری چنین عشقی است. از سویی دیگر، اشاره به این قول ابن حزم جای خود دارد آنجا که می‌گوید: «البته خود من از کسی که ادعا می‌کند با یک نگاه عاشق شده بسیار در شگفتم و به زحمت حرف او را قبول می‌کنم و عشق او را جز نوعی شهوت نمی‌دانم» (ابن حزم، ۱۴۲۶هـ: ۶۱). و «باید گفت آنگاه که ابن حزم از عشق

می‌نویسد در کنار عشق، تشویق به فضایل اخلاقی و عفت و ننگی گناه را فراموش نکرده او همچنین همراه تحلیل‌های روانشناسانه ژرف در باب عشق، نصایح اخلاقی ارزشمندی دارد» (ابراهیم، ۱۹۶۶: ۲۶۶). او بعد از ذکر جمیع اوصاف عشق در باب بیست و نهم همچون اندرزگویی از زشتی گناه سخن می‌راند، از پیروی نفس و شیطان برحذر می‌دارد و چشم را دروازه فتنه‌ها می‌انگارد:

«لا تُتَّبِعِ النَّفْسَ الْهَوَىٰ وَدَعِ التَّعَرُّضَ لِلْمَحْنِ
إِنِّيئِسْ حَيًّا لَمْ يَمُتْ وَالْعَيْنُ بَابٌ لِّلْفِتَنِ»

(ابن‌حزم، ۱۴۲۶: ۱۹۸)

او تاکید می‌کند که پروردگار، دانا به احوالش است، و پاک‌دامن بوده و هرگز دامنش را به گناه نیالوده است (همان: ۱۹۶).

۳. ۲. عشق تهی (دووجهی)

همانگونه که اشاره شد این نوع عشق دو وجه دارد، و اینجا وجه دوم رابطه مدنظر ماست و این همان بخشی است که ابن‌حزم در باب (من لا يُحِبُّ إِلَّا مَعَ الْمُطَاوَلَةِ) بدان پرداخته است. از آنجا که لب کلام استرنبرگ آن است که در ازدواج‌هایی که طرفین رابطه از قبل ارتباطی عشقی با هم نداشته‌اند یا تنها یکی از طرفین به طرف مقابل خود علاقمند است رابطه تنها بر اساس تعهد فی‌مابین شکل گرفته، شعله‌ور شدن میل زمان کمتر ولی صمیمیت زمان بیشتری می‌خواهد و در این راه یکی یا هر دو طرف نیاز به فداکاری و شکیبایی بسیاری دارند و این نکته‌ای است که ابن‌حزم در باب ششم بر آن دست گذاشته می‌گوید: «برخی از مردم هستند که تنها با احتیاط و بررسی و زیرنظر گرفتن‌های طولانی انس و الفت می‌گیرند و این‌گونه از عشق بیشتر به ثبات و دوام نزدیک‌تر است و گذر زمان و روزگار تاثیری در آن ندارد و طرفین این عشق هرگاه وارد مشکل سختی شوند به آسانی از آن خارج می‌شوند و من این نوع از عشق را می‌پسندم» (همان: ۶۰)

۳. ۳. عشق رمانتیک

«نوعی از عشق‌ورزی که ریشه در فرهنگ غرب دارد، در این نوع از عشق، مولفه شور جنسی و ایده‌آل‌گرایی بیشترین نقش را ایفا می‌کند و زیبایی ظاهری اهمیت فراوانی دارد، فرد به دنبال نیمه گمشده خویش است» (طالبی و ویسی، ۱۳۹۱: ۲۶۴) از نشانه‌های این نوع، تغییر طبع بعد از عاشق شدن است. ابن‌حزم خود اعتراف می‌کند که در دوران جوانی عاشق کنیزی موبور می‌شود و بعد از آن کنیز موبور هرگز زنان سیه‌مو را نپسندیده ولو بسیار زیبا رو بوده باشند. این سرسپردگی به‌حدی است که شاه و گدا، جاهل و دانا نمی‌شناسد و همه در آستانه عشق ذلیل و افتاده خواهند بود، عاشق هرچند در برابر کرشمه معشوق تحقیر می‌شود اما کسی این تحقیر را ذلت و خواری نمی‌شمارد بلکه صبر عاشق بر معشوق معنا شده پیوندهای رابطه محکم می‌گردد.

لَيْسَ التَّدَلُّ فِي الْهَوَى يُسْتَنْكَرُ فَالْحُبُّ فِيهِ يَخْضَعُ الْمُسْتَكْبِرُ
 لَا تَعْجَبُوا مِنْ ذُلِّي فِي حَالَةٍ قَدْ ذُلَّ فِيهَا قَبْلِي الْمُسْتَنْصِرُ
 (همان: ۸۷)

(ترجمه) «حقارت عشق قبیح نبود، چونکه هر گردن کشی در عشق افتاده می‌شود - لذا از حقارت من متحیر نشوید چراکه مستنصر نیز در این حالت ذلیل شد».

ابن حزم در روایتی نقل می‌کند که «سعید بن منذر» فقیه و شاعر و متکلم معتزلی و امام جماعت مسجد قرطبه در زمان حکم «مستنصر» کنیزی داشت که بسیار او را دوست می‌داشت، سعید به او پیشنهاد می‌دهد در ازای آزادی‌اش با او ازدواج کند که کنیز جواب می‌دهد: «إِنَّ لِحَيَّتِكَ أَسْبِغُ عِظْمَهَا، فَإِنْ حَذَفَتْ مِنْهَا، كَانَ مَا تَرَعْبُهُ» من از ریش بلند تو متنفرم اگر کوتاهش کنی، آنچه خواهی می‌شود. او نیز قیچی آورده ریشش را می‌زند و این ننگ را به‌جان می‌خرد و افرادی را گردآورده، در حضور آنان کنیز را آزاد نموده درخواست ازدواج می‌نماید و کنیز باز هم از ازدواج با او امتناع ورزیده سرباز می‌زند تا اینکه با پا درمیانی برادر سعید، به این ازدواج رضایت می‌دهد (ابن حزم، ۱۴۲۶: ۸۸).

۳. ۴. عشق آرمانی

همانگونه که از اسمش معلوم است عشقی است کامل که بنیانش سه ضلع است، عشقی است که شور و لذت می‌آورد امنیت و آرامش او را همراهی می‌کند و گذشت و فداکاری حمیرمایه آن است، وفا و همراهی و انس ارکان اویند و همه سعی دارند بدان دست یابند.

ابعادی که یک عشق آرمانی می‌تواند داشته باشد لذتی است که دل‌باخته از درد عشق می‌برد، دردی که روزگاران از آن نگاهند و نتواند این خوشی را از میان برند، حتی اگرهم دل‌باخته واقعی در این راه سرزنش شود از عشقش دست نتواند کشید، چرا که عشق معشوق، آرزو لذت عاشق گشته، عاشق خویش را ملزم به وفاداری و قربانی‌دادن در این راه می‌نماید.

«أَسْتَلِدُّ بِلَاثِي فِيكَ يَا أَمَلِي وَوَلَسْتُ عَنْكَ مَدَى الْأَيَّامِ أَنْصَرِفُ
 إِنْ قِيلَ لِي تَتَسَلَّى عَنِّي مَوَدَّتِهِ فَمَا جَوَابِي إِلَّا اللَّأَمُ وَالْأَلْفُ»
 (همان: ۴۱)

بعد دیگر این رابطه به سان آب دریاست که نوشنده‌اش تشنه‌تر گشته سیراب نمی‌گردد، لذا طرفین از بودن در کنار هم خسته نشده دلزدگی بدانها راه نمی‌یابد، هجران برایشان جانکاه است و اگر هم چند صباحی رخ‌دهد وصل برایشان حیاتیت دوباره که نهایت آرامش و انتهای آرزوهاست، برخلاف گفته برخی که باور دارند: «إِنَّ دَوَامَ الْوَصْلِ يُؤَدِّي بِالْحَبِّ»: باهم بودن عشق را می‌کشد. این گفته خود بی‌اساس است و تنها در مورد افراد آزرده‌خاطر و سیر صدق

می‌کند، بلکه برعکس هرچه وصل فرونتر شود رابطه محکم‌تر گردد. از خودم بگویم که هرگز از آب وصال سیراب نشدم و جز تشنگی‌ام نیفزود و این حکمیست درباره کسانی که با درد وصال درمان می‌کنند.

وَدِدْتُ بِأَنَّ الْقَلْبَ شَقَّ بِمُدِيَّةٍ وَأُدْخِلَتْ فِيهِ ثُمَّ أُطِيقَ فِي صَدْرِي
فَأَصْبَحَتْ فِيهِ لَا تَحْلِينَ غَيْرَهُ إِلَى مُقْتَضَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالْحَشْرِ
تَعِيشِينَ فِيهِ مَا حَبِيبْتُ، فَإِنْ أُمْتُ سَكَتِ شِعَافَ الْقَلْبِ فِي ظَلَمِ الْقَبْرِ
(ابن‌حزم، ۱۴۲۶: ۱۱۳)

(ترجمه) «دوست داشتم قلبم با کاردی شکافته می‌شد و تو ای محبوبم در آن وارد می‌شدی سپس سینه‌ام بسته می‌شد و پنهان می‌گشتی - در آن داخل گشتی و جز در قلب من ننشستی و تا قیام قیامت از دیده اغیار پنهانی - تا زمانی که زنده باشم در قلبم هستی و اگرهم بمیرم در تاریکی گور در ته دلم جای داری».

گاهی نیز نوع نگاه طرفین به عشقشان متفاوت بوده و سه ضلع رابطه به صورت مساوی بین طرفین برقرار نمی‌گردد به ویژه هنگامیکه رابطه عشق براساس احکام شرعی مرزبندی شوند، لذا اگر یکی از طرفین درخواست رابطه خارج از عرف شرعی از طرف مقابل خود نماید، باز می‌توان بنیان این نوع از عشق را تک‌ضلعی (میل) یا حتی دوضلعی (میل و صمیمیت) نامید و پایبندی طرف مقابل به عفت را می‌توان نوعی تعهد به علاوه بر دو ضلع دیگر دانست، ابن‌حزم تعریف می‌کند که پسر و دختر جوانی همدیگر را دوست می‌داشتند تا اینکه یک روزی، پسر جوان درخواست نامشروعی از دختر جوان می‌نماید، دختر جوان نیز گلابه‌کنان چکامه‌ای این چنین می‌سراید:

عَزَّالٌ قَدْ حَكِيَ بَدْرُ التَّمَامِ كَشْمَسِي قَلْبِي بَجَلَّتْ مِنْ غَمَامِ
سَيِّ قَلْبِي بِالْحَاظِ مِرَاضِي وَقَدِ الْعُصْنِ فِي حُسْنِ الْقَوَامِ
خَضَعْتُ خَضُوعَ صَبِّ مُسْتَكِينِ لَهُ وَذَلَّتْ ذَلَّةَ مُسْتَهَامِ
فَصَلْبِي يَا قَدَيْتُكَ فِي خَلَالِ فَمَا أَهْوَى وَصَالًا فِي حَرَامِ
(همان: ۶۹)

(ترجمه) «آهوئی چون ماه شب چهارده و چون خورشید برآمده از پشت ابر، دلم را با نگاه‌های خمار و قامتی چون ساقه‌ای استوار، ربود - چو کودکی مطیع، تسلیمش شدم و به سان دلباخته‌ای بدو سرسپر دم - پس فدایت شوم، حلال گونه به من برس، چراکه هیچ وصال ناروایی را نمی‌خواهم».

نقطه اوج یک عشق آرمانی، وفاداری یکی از طرفین یا هر دوی آنهاست ابن‌حزم برای این ضلع بسیار مهم، شروطی قرار داده از جمله: «طرفین حافظ پیمان خویش باشند، در نبود هم خیانت نورزند و آشکار و نهانشان نسبت به هم یکی باشد، عیوب هم را بپوشانند، از خطاهای هم درگذرند، و در حق هم جفا نورزند» (همان: ۱۳۸).

جدایی که بانیاش مرگ است به قول ابن حزم: «امیدی به بازگشتش نیست، کمرشکن و سخت‌ترین مصیبت روزگار است پایان‌بخش هر آرزویی، خواه ناخواه جز شکیبایی چاره‌ای برایش نیست و بزرگترین بلایی است که عشاق بدان گرفتار آیند و گرفتار آمده بدین مصیبت تنها کارش نوحه و زاریست یا خود را تلف می‌نماید یا دست از شیون می‌کشد به راستی زخمیست که درمان ندارد و دردیست بی‌پایان». سپس ادامه می‌دهد: «من خود از کسانی هستم که بدین بلا گرفتار آمده‌ام و این مصیبت زود دامگیرش شده، من دل‌باخته‌ترین مردمان بودم و بیش از هرکس دل‌بسته کنیزی به نام «نعم»، او آرزوی هر آرزومندی و خو و جمالش به کمال بود، او نیز همین حس را به من داشت و من اولین کسی بودم که به او نزدیک شده بودم، بسیار دل‌بسته هم بودیم و به یکدیگر عشق می‌ورزیدیم، تا اینکه دست قضا مرا به مصیبت او داغدار نمود، و روزگار او را دربرود، سنم زمان مرگش کمتر از بیست بود و او از من کمتر، هفده ماه عزادارش بودم و اشکم فروکش نمی‌کرد با وجود اینکه آدم خشک‌چشمی بودم و به ندرت اشکم سرازیر می‌شد، به خدا سوگند هنوز تسلی نیافته‌ام و عشقم به او تمام دلدادگی‌های پیشین را از میان برد و بعد از او همه را بر من حرام نمود» (ابن حزم، ۱۴۲۶ هـ: ۱۵۰-۱۵۱). این اعترافی بس شگفت‌آور نه از جانب یک فرد معمولی بلکه از زبان ابن حزم فقیه و متکلم و فیلسوف سیاستمدار زمان خویش است، شجاعت او در بیان حقایق زندگی‌اش ستودنی است، حقیقتی که پرده از عشقی بی‌آلایش و پاک برمی‌دارد، این اعتراف بهترین گواه بر وفاداری این فرد نسبت به یک کنیزک است نه یک زن آزاد، او هیچ‌گاه فراموشش نمی‌نماید و همانگونه که خود می‌گوید پیمان‌ش را با او حتی زیر خاک نقض نمی‌کند زمانیکه سر بر بالین می‌نهد خیال «نعم» در سکون و تاریکی شب به سراغش آمده وی را به روزگارانی می‌برد که باهم گذرانده‌اند:

« أُنِي طَيْفُ نَعْمٍ مَضْجَعِي بَعْدَ هَلَاةٍ	وَلَيْلِ سُلْطَانٍ وَظِلِّ مُدَدٍ
وَعَهْدِي بِهَا تَحْتَ الرُّأْبِ مُقِيمَةٌ	وَجَاءَتْ كَمَا قَدْ كُنْتُ مِنْ قَبْلِ أَعْهَدٍ
فُعَدْنَا كَمَا كُنَّا وَعَادَ زَمَانُنَا	كَمَا قَدْ عَهَدْنَا قَهْلُ وَالْعُودُ أَحْمَدُ

(همان: ۱۶۰)

۳. ۵. عشق رفاقتی

از آنجاکه این نوع از رابطه تهی از غریزه میل و اشتیاق است، اطراف این رابطه را تنها دو ضلع صمیمیت و تعهد شکل می‌دهد و میزان پایداری در آن بسیار بالاست، اگر طرفین رابطه زوجین باشند غالباً میانسال به بالا بوده و میل و اشتیاق، بعد دوران مدیدی در ایشان به کاستی گراییده، و در غیر زوجین غالباً در روابط خویشاوندی و خانوادگی مخصوصاً بین والدین و فرزندان رخ می‌دهد و این عشق بسیار نیرومند است که منجر به حمایت و پشتیبانی و مسئولیت‌پذیری شده اطراف رابطه برای حمایت از هم هزینه می‌دهند.

ابن حزم در باب بیست و پنج که قناعت باشد می‌گوید: «وقتی عاشق از وصل با معشوق محروم شود به‌ناچار به هر آنچه که برایش مقدور باشد، قناعت می‌کند و از این طریق دلش آرام می‌گیرد و امیدوار و آرزومند می‌ماند سرگرم

می‌شود و اندکی آسوده خاطر می‌گردد» (ابن حزم، ۱۴۲۶هـ: ۱۵۷). او پیراهن یوسف را مثال می‌زند زمانیکه از دور یعقوب رایحه فرزندش را استشمام می‌نماید و نزدیکانش او را دیوانه می‌پندارند، هنگامی که پیراهن فرزندش را بر دیدگان می‌نهد دوباره دیده‌اش را باز می‌یابد.

لَمَّا مُيِعْتُ الْقُرْبَ مِنْ سَيِّدِي وَحَّ فِي هَجْرِي وَمُ يُنْصِفِ
 صِرْتُ بِإِصْرِي أَتَوَابُهُ أَوْ بَعْضَ مَا قَدْ مَسَّهُ أَكْتَفِي
 كَذَلِكَ يَعْقُوبُ نَبِيُّ الْهُدَى إِذْ شَفَّهُ الْحُزْنُ عَلَى يُوسُفِ
 شَمَّ قَمِيصًا جَاءَ مِنْ عِنْدِهِ وَكَانَ مَكْفُوفًا فَمِنَهُ شَفِي

(ابن حزم، ۱۴۲۶: ۱۵۸).

(ترجمه) «چو از مجاورت سرورم محروم شدم، و او نیز بر هجران خویش پافشاری نمود و انصاف نورزید - بر جامه‌هایش دیده افکندم یا به بعضی از آنچه لمس نموده بود بسنده کردم - همچنان، آنگاه که اندوه یوسف، یعقوب نبی را نحیف و بیمار نمود، پیراهنش را بریید و نابینایی‌اش را با آن بازیافت».

۳. ۶. همدلی

همانگونه که پیشتر اشاره کردیم رابطه‌ایست بر پایه محبت بین دو فرد، این نوع از رابطه به عشق تعبیر نمی‌شود و از آنجا که از دو مؤلفه «میل و «تعهد» تهی است غالباً در روابطی رخ می‌دهد که دوستانه و اخوانی است و عامل صمیمیت بین دو دوست ممکن است، اخلاقی، دینی، کاری، فکری، ادبی، علمی یا اقتصادی باشد.

ابن حزم از آنجا که جمیع انواع عشق و محبت را مورد بررسی قرار داده به صورت پراکنده اشاراتی به دوستی‌های خویش و غدر و جفاهایی که از طرف دوستان و نزدیکان به وی شده، نموده است او در باب تسلای خاطر و فراموشی به دو ویژگی خویش پرداخته، می‌گوید: دو خصلتی که در من جمع گشته و بر آن دو سرشته‌ام و با آنان زندگی گوارایی نداشته‌ام لکن تلاش نموده‌ام که هر دو آنها را گرد آورم یکی؛ وفای بی‌غل و غش و دومی عزت نفس است.

سپس در باب مرگ به دوستی خویش و محمدبن یحیی معروف به ابن طَبَّی می‌پردازد و جمیع خصال نیکو را برایش ردیف نموده اذعان می‌دارد که: «هرگز به مانند او فردی نیکومنظر و خوش‌خو، ادیب و نکته‌سنج، پاکدامن و بزرگوار، جوانمرد و خردمند، دیندار و حافظ قرآن و حدیث، و شاعر و خوش‌خط، ندیدم، من و او هم‌سن بودیم و دو یار صمیمی که هرگز جدا نمی‌شدیم و همیشه باهم بودیم و هیچ اختلافی باهم نداشتیم، تا اینکه سربازان برابر بر منازلمان تاختند او به دربار مغیث رفت و من به «المریا» و بسیار باهم مراسله می‌کردیم» (ابن حزم، ۱۴۲۶: ۱۸۵-۱۸۶). در آخرین نامه‌ای که برایم فرستاد این قطعه را سروده بود:

لَيْتَ شِعْرِي عَنْ حَبْلِ وَدَكَ هَلْ يُدْ سَبِي جَدِيدًا لَدَيْ غَيْرِ رَثِيثِ
 وَأُرَائِي أَرَى مُحِبَّكَ يَوْمًا وَأَنَا جِيكَ فِي بَلَاطِ مُغِيثِ
 فَلَوْ أَنَّ الدِّيَارَ يُنْهَضُهَا الشُّو قُ أَتَاكَ الْبَلَاطُ كَالْمِسْتَعِيثِ
 وَلَوْ أَنَّ الْقُلُوبَ تَسْطِيعُ سَيْرًا سَارَ قَلْبِي إِلَيْكَ سَيْرَ الْحَيْثِ
 كُنْ كَمَا شِئْتَ لِي فَإِنِّي مُحِبٌّ لَيْسَ لِي غَيْرُ ذِكْرِكُمْ مِنْ حَدِيثِ
 لَكَ عِنْدِي وَإِنْ تَنَاسَيْتَ عَهْدُ فِي صَمِيمِ الْفُؤَادِ غَيْرُ نَكِيثِ
 (همان: ۱۸۶).

(ترجمه) «کاش می‌دانستم رشته محبت نسبت به من هنوز تازه هست و کهنه نشده - و ای کاش روزی در دربار مغیث نشانم می‌دادند که به چهره‌ات می‌نگرم و با تو درددل می‌کنم - اگر دیار، شوق او را برمی‌انگیخت، دربار دست به دامانت می‌آمد - و اگر قلب‌ها را یارای رفتن بود، قلبم شتابان به سویت می‌شتافت - نسبت به من هرگونه که خواهی باش، ولی من دوستدار توأم و جز یاد تو سخنی نمی‌دانم - هرچند تو فراموش کنی ولی از ته دل تو را نزد من پیمان‌یست ناگسستنی».

آنچه که ذکر شد نمونه‌ای بود از اخوانیات بین دو دوست که چرخش قهری زمامداری، شربت هجرانشان نوشانده و هرکه را به بلادی فکنده ولی پیمان اخوت و برادری همچنان برقرار است، پیمانی که منفعت شخصی را نزد منزلتی نیست و هرچه هست همدلی هست و صفا.

۴. نتایج پژوهش

با توجه به رابطه تنگاتنگ ادبیات و بالاخص موضوع خطیر عشق با دانش روانشناسی، نویسندگان در پژوهش خویش به نکات زیر دست یافتند:

- ۱- کتاب طوق الحمامه اثر گراسنگ ابن حزم اندلسی به شکلی استادانه و واقع‌گرایانه عشق و علل و آفت‌هایش را ادیبانه ولی نظام‌مند و اصولی مورد کاوش دقیق قرار داده، کاوشی که در راستای اهداف دانش روز روانشناسی قرارداد، رابرت استرنبرگ در نظریه «مثلث عشق» خود همان دیدگاه ابن حزم را دارد که بیانگر هم‌نوایی و تشابه بین طرفین عشق است.
- ۲- عشق در نگاه هردو، عشقی است فرودینی بین دو فرد یا محبتی است بین دو دوست یا پیوندیست خانوادگی که همه آنها را یکی یا هردو یا همه اضلاع مثلث عشق به هم متصل می‌کند. این نوع عشق در دیدگاه ابن حزم ارتباطی با عشق علیایی ندارد و این دو از آن سخن نرانده‌اند چراکه هیچ یک دیدگاه علیایی و عارفانه نسبت به عشق ندارند.
- ۳- واژگان به کاررفته در فرهنگ لغت هردو یکی است؛ هردو از واژگان میل و شهوت، تعهد و وفاداری، الفت و صمیمیت بهره می‌گیرند، با این تفاوت که نوع نگاه ابن حزم اخلاقی و بر پایه شرع استوار است.

- ۴- هر سه مولفه و عنصر «مثلث عشق» استرنبرگ در کتاب طوق الحمامه به اشکال مختلفی در قالب داستان‌ها و بیان احساسات شاعرانه نمود پیدا کرده‌اند.
- ۵- هردو در مورد عاشقان سینه‌چاک و رمانتیک همصدا و هم‌نویسند و معتقدند دو مؤلفه میل و صمیمیت در اوج خود است و عاشق کشته‌مرده محبوب و ذلیل و حلقه‌به‌گوش درگاه اوست. البته باید اعتراف کرد که این هم‌صدایی در تمام مؤلفه‌ها دیده می‌شود به خصوص زمانی که هردو از یک عشق آرمانی که از هر سه ضلع متشکل است، سخن می‌رانند.
- ۶- در کتاب طوق الحمامه ابن حزم، همه عناصر و انواع عشق استرنبرگ را می‌توان مشاهده نمود به جز مؤلفه‌های عشق ابلهانه که ابن حزم از آن سخن نرانده و این بدان خاطر است که ابن حزم عشق بدون الفت و صمیمیت را عشق نمی‌داند و رابطه‌ای که تنها به خاطر میل و تعهد شکل بگیرد را، رابطه نمی‌شمارد از این رو ابن حزم در کتابش بدان اشاره ننموده است.
- ۷- چندوچون و سبک پرداختن به موضوع، روانکاوانه و رئالیستی است و راه‌حل‌های ابن حزم برای هریک از انواع عشق، واقعی است، احساس‌گرایی بی‌منطق و به دور از خرد، نزد او کم‌ارزش است.
- ۸- از میان انواع عشق در کتاب طوق الحمامه ابن حزم در درجه اول عشق آرمانی سپس شیدایی و رمانتیک به ترتیب از بیشترین بسامد برخوردارند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم

۲. ابراهیم، زکریا. (۱۹۶۶). مشکلة الحب، مجموعة مشكلات فلسفية. ط ۳. ابن حزم الأندلسی. الدار المصرية.
۳. ابن حزم، علی بن احمد. (۱۴۲۶). طوق الحمامة. تحقیق: ابراهیم اعرابی آغا. ط ۱. بیروت: دارالرقم.
۴. ابن خلکان، احمد بن محمد. (۱۹۹۴). وفيات الاعیان. تحقیق: احسان عباس. ج ۳. ط ۱. بیروت: دار صادر.
۵. ابن داوود الظاهری، محمد. (۱۴۰۶). الزهرة. تحقیق: ابراهیم السامرائی. الجزء ۸. الاردن: مكتبة المنار.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۹۸۸). البداية والنهاية. تحقیق: علی شیری. ط ۱. دار إحياء التراث العربی.
۷. ابوعلی سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۷۰). قانون در طب. ترجمه: عبدالرحمن شرف‌کندی. ج ۴. چاپ ششم. تهران: سروش.
۸. استرنبرگ، رابرت. (۱۳۹۶). قصه عشق. ترجمه علی اصغر بهرامی. چاپ هفتم. تهران: انتشارات جوانه رشد.
۹. استرنبرگ، رابرت. (۱۳۹۶). قصه عشق. ترجمه مژگان جمالی. چاپ اول. تهران: انتشارات کتیبه پارسی.

۱۰. تهرانپور، لیلا. (۱۳۸۶). *فلسفه انتقادی عشق*. کتاب نقد. شماره ۴۳.

۱۱. حمیدی، محمد. (۱۹۸۳). *جدوة المقتبس في تاريخ علماء الاندلس*. تحقیق: ابراهیم الأبیاری. بیروت: دارالکتب اللبنانی.

۱۲. شولتز، دوان پی و سیدنی الین شولتز. (۱۳۸۹). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه: یحیی سید محمدی. ویراست هشتم چاپ هفدهم. نشر ویرایش.

مقاله‌ها

۱۳. رسولی، محمدرضا و پریسا کیومرثی. (۱۳۹۸). «بررسی مفهوم عشق از دیدگاه رابرت استرنبرگ در حکایت «شیخ صنعان» عطار و نمایشنامه فانتزی شیخ صنعان اثر محمدحسین میمندی». *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی* سال ۱۵ - ش ۵۴.

۱۴. رشیدی ظفر، محبوبه و سهیلا قسیم‌تری شیری و شیرین کوشکی و محمدعلی گذشتی. (۱۳۹۹). «بررسی مولفه‌های عشق در رمان سووشون براساس نظریه مثلث عشق رابرت استرنبرگ». *پژوهشنامه ادبیات داستانی دانشگاه رازی*. دوره نهم شماره ۱. ص ۶۰ - ۴۳.

۱۵. سعد، منی. (۲۰۱۳). «نظریه الحب الإنسانی فی کتاب طوق الحمامة». *مجله قطاع أصول الدین (JSAD)*. المجلد ۸. العدد ۸. الصفحة ۱۱۸۹-۱۳۷۴. ۱۰,۳۱۶۰۸. Doi:2013.17077

۱۶. سرالعلی، محمد. (۲۰۲۰). «الحب فی القصة القصيرة أسعد زوجین لتوفیق الحکیم عن روبرت استرنبرغ». شماره ثبت: ۱۶۳۱۰۱۳۲. *دانشگاه مولانا مالک ابراهیم الاسلامیه الحکومیه مالانج*.

۱۷. سروش، وجیهه و جهانگیر امیری و علی سلیمی و یحیی معروف. (۱۴۰۱). «روابط عاطفی در دو رمان «أنا أحياء» و «عادت می‌کنیم» بر اساس نظریه هرم عشق استرنبرگ». *فصلنامه زبان‌و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد*. دوره ۱۴. شماره ۳. ص ۹۹-۸۴. Doi: 10.22067/jallv14.i3. 2209-1188

۱۸. طالبی، ابوتراب و سیمین ویسی. (۱۳۹۱). «رابطه میان عشق رماتیک و تحقق ارزش‌های زوجیت». *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*. سال چهاردهم. ش ۵۶.

۱۹. غیبی، عبدالاحد. (۱۳۹۱). «بارقه‌های عفت در عاشقانه‌های ابراهیم ناجی». *مجله زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد*. دوره ۴. شماره ۷. صص ۱۴۹-۱۲۸. Doi: 10.22067/JALL.V4I7.1980

۲۰. مجد، امید و پروانه مجد. (۱۳۹۰). «نظریه مثلث عشق استرنبرگ و انطباق آن با عقاید سعدی». *مجله زن در فرهنگ و هنر*. دوره ۲. ش ۴.

۲۱. محمدزاده، فرشته و حسن عبداللهی. (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی مضامین عشق عذری در «لیلی و مجنون» و «عروه و عفراء»». *مجله زبان و ادبیات عربی*. دانشگاه فردوسی مشهد. شماره ۱۱. صص ۱۰۳-۱۲۱. doi.org/10.22067/jall.v6i11.18025

۲۲. مولوی بلخی، جلال‌الدین. (۱۳۸۶). *کلیات شمس*. بر اساس نسخه بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: هرمس.

۲۳. نوه، اصغر و مریم پوررضاقلی. (۱۳۹۶). «تیین نظری حب در اندیشه‌های اخلاقی ابن مسکویه و ابن حزم». *پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی*. س ۴. ش ۸.

Refrences

Holy Quran

Ghaibi, A. (2013). "The sparks of chastity in the romances of Ibrahim Naji". *Journal of Arabic Language and Literature*, Ferdowsi University of Mashhad, 4(7). 128-149. [In Persian].

Ibrahim. Z. (1966). The problem of al-Hab. Philosophical problems collection. Volume 3. Ibn Hazm Al-Andalusi. Al-Dar al-Masri. [In Arabic]

Ibn Hazm. A. (1426), Tawq al-Hamamah. the research of Ibrahim Arabi Agha. volume 1. Beirut: Dar al-Arqam [In Arabic].

Ibn Khalqan. (1994). Deaths of Al-A'iyān. research by Ehsan Abbas. vol.3. vol.1. Beirut: Dar Sadir. [In Arabic]

Ibn Dawood. Z. (1406). al-Zahrah. research: Ibrahim al-Samrai. part 8. Jordan: al-Manar library. [In Arabic]

Ibn Kathir. (1988). al-Badaiya and al-Nahaiya. Research by Ali Shiri. Vol.1. , Dar Al-Ahya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]

Sternberg. R. (2016). The Story of Love. translated by Ali Asghar Bahrami. 7th edition. Tehran: Javane Rushd Publications. [In Persian]

Tehrānpour. L. (1386). Critical Philosophy of Love. Book Review. No. 43. [In Persian]

Talebi. A. Vaisi.S (2012). the relationship between romantic love and the realization of marital values. *Women's Strategic Studies Quarterly*. 14th year. No. 56. [In Persian]

Hamidi. M. (1983). Juzwa al-Muqtabs in the history of the scholars of Andalusia. Research: Ibrahim Abiari. Beirut: Dar al-Kitab Lebanese. [In Arabic]

Rashidi. Z. (2019) investigation of the components of love in Suvshon's novel based on Robert Sternberg's love triangle theory. *Razi University Fiction Literature Research Journal*. 9th volume. number 1. pp. 43-60. [In Arabic]

Rasouli. M. Kiyomurthi.P. (2018). examining the concept of love from Robert Sternberg's point of view in the story of "Sheikh Sanaan" by Attar and the fantasy play of Sheikh Sanaan by Mohammad Hossein Maimandi. *Mystical Literature and Mythology Quarterly* Q 15 - No 54. [In Persian]

Sir Al-Ali. M. (2020). Al-Hab in the short story of Asaad Zojin Latufiq Al-Hakim by Robert Sternberg. registration number: 16310132. Maulana Malik Ebrahim Islamic University of Malang. [In Arabic]

Saad. M. (2013). The Theory of Al-Hab Al-Husani in the Book of Toq al-Hamamah. *JSAD*. Volume 8. Number 8. Page 1189. [In Arabic]

Shultz. P. Shultz. S. (1389). *Personality theories*. translated by: Yahya Seyed Mohammadi. 8th edition. 17th edition. published by Nashre Virayesh. [In Persian]

Majd. A. Majd. P. (2013). Sternberg's love triangle theory and its adaptation to Saadi's ideas. *Women in Culture and Art Magazine*. Volume 2. Issue 4. [In Persian]

Nave. A. poureza Qoli. M. (2016). theoretical explanation of love in the moral thoughts of Ibn-Maskuyeh and Ibn-Hazm. *Research Journal of Islamic Religions*. Q4. No.8. [In Persian]

Esch. Tobias. & Stefano. Georg. B. (2005). The neurobiology of love. *Neuroendocrinology Letters*. 26(3). 175-192.

Gian C. Gonzaga. Dacher Keltner. Esme A. Londahl. and Michael D. Smith: Love and the Commitment Problem in Romantic Relationships and Friendship. *Journal of Personality and Social Psychology*. 2001. Vol. 81. No. 2. 247-262.

Mylene Bolmont. John T. Cacioppo and Stephanie Cacioppo: Love Is in the Gaze: An Eye-Tracking Study of Love and Sexual Desire. *Psychological Science* published online 16 July 2014.

Robert J. Steinberg: A Triangular Theory of Love. 1986. Vol. 93. No. 2. 119-135. Yale University. 175-192.

Vajihah. Soroush and others: Investigation of emotional relationships in two novels "Anna Ahia" and "Adat MiKonim" based on Sternberg's love pyramid theory. *Journal of Arabic Language & Literature*, Ferdowsi University of Mashhad. Vol. 14, No.3 Serial Number. 30. Doi: 10.22067/jallv14.i3. 2209-1188.